



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث - 10 دی/ 1373

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم این عید مبارک را به همه مسلمین عالم و به امت بزرگ اسلامی، بخصوص به ملت عزیز و مؤمن و پرتلاش ایران اسلامی و بخصوص به شما حضار عزیز و کارگزاران کشور و مسؤولان عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی و میهمانان محترم، تبریک عرض می‌کنم. یک مسأله، بحث در باب شخصیت مقدس پیغمبر صلی الله علیه وآله است. از ابعاد معنوی و روحی، بهتر است کسانی که در وادی معنویت قدم زده و حلاوت آن را چشیده‌اند، صحبت کنند؛ چون در این وادی، نوبت به ما نمی‌رسد. یک مسأله در باب اهمیت حادثه بعثت برای تاریخ و برای بشریت است که این هم یکی از آن مسائل مهم بشر است. اگر غرض ورزیها و تحریفها نبود و قلمهای مجرم و مزدور در طول چند قرن در مناطقی از دنیا - بخصوص در اروپا - علیه این حادثه و در تخفیف و تکذیب آن قلم نمی‌زدند، شاید امروز دایره معرفت و نورانیت اسلامی، از این هم وسیعتر بود.

یک نکته در این باب هست که بنده امروز می‌خواهم بر روی آن نکته تکیه کنم. آن نکته این است که در اصطلاح قرآن و حدیث و عرف اسلامی، دوران مقابل با دوران بعثت را دوران جاهلیت می‌نامند. در قرآن کریم هم این تعبیر و این اصطلاح به کار رفته است؛ در روایات هم هست و عرف مسلمین هم، دوره اسلامی را در مقابل دوره جاهلی می‌دانند. البته مرز و ضابطه‌ای وجود دارد. این ضابطه چیست؟ چند نکته در این ضابطه‌ای که دنیای اسلام را از دوران جاهلیت جدا می‌کند، وجود دارد که اینها نکات اصلی ارزشهای اسلامی است.

در درجه اول، توحید خالص است که توحید خالص، یعنی نفی عبودیت غیرخدا. این آن توحید خالص است. توحید، فقط این نبود که بتها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. همیشه که بت‌های مکه وجود ندارند. همیشه که بت سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید عبارت است از این که انسان از غیرخدا عبودیت نکند و در مقابل غیرخدا، جبهه بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانش‌های مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک - به این عنوان نگاه کنید، خواهید دید که دایره عبودیت، دایره وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرتهای استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایجتر است - و عبودیت پول، زر و زور. اینها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم «لاله الاالله، وحده لا شریک له»، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه این عبودیتها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. این که فرمود: «قولوا لاله الاالله تفلحوا»، این فلاح یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب مایزه‌های اسلام و نکات برجسته دعوت اسلامی که به یک تعبیر دیگر هم می‌شود بیان کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، «اسلام وجه الله» و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بُعد دیگر همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیزه‌های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه کاره ممکن است باشد.

یک نکته دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به ضعیف بود، زورگویی مرد به زن بود، زورگویی ثروتمند به بی پول بود، زورگویی ارباب به برده بود. باز همان اربابها



به نوبه خودشان زورگوییهای سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می کردند. زوراندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیت زندگی جاهلی است. هر جا این طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. «ان الله یأمر بالعدل والاحسان». این یکی از خصوصیات جامعه اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه عدل و یکی نقطه ظلم است و هر دو هم غیراسلامی هستند، اسلام به آن نقطه عدل، ولو غیراسلامی است، توجه موافق دارد. مهاجرین به حبشه را پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله خودش به حبشه فرستاد. یعنی آنها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط زیست شان به خاطر ظلمی که به آنها می شد، دور کرد. این هم یک نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هر جا که باشد - ولو در بلاد غیرمسلم - و تقبیح ظلم در هر نقطه ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبر صلی الله علیه وآله و تاریخ اسلامی در بهترین ازمه و سالمترین دورانهایش، حاکی از عدل پروری و عدالت جویی است. این هم یکی از ممیّزات بعثت پیغمبر صلی الله علیه وآله است. من اینها را به عنوان مثال عرض می کنم. توجه کنید تا به نقطه ای برسیم که بشود از آنها سررشته ای برای حرکت امروز پیدا کرد. صرفاً نمی خواهیم تاریخ یا معرفتی از معارف اسلامی را در ذهن بیان کنیم و ذهنیت را بیاراییم. در نظام اسلامی مثلاً یک نقطه سوم فرض کنیم که عبارت است از حرکت به سمت مکارم اخلاق. این، باز غیر از آن دوتا است. یک جامعه یک وقت انسانهایی برخوردار از اخلاقیهای صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند با گذشت، متفکر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختیها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای ایثار در آن جایی که مثلاً ایثار لازم است. برعکسش هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروت و انصاف و اخلاق خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمل می کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد. این هم یک نوع جامعه است. این جامعه، جامعه جاهلی می شود و با جامعه ای که در آن مکارم اخلاق حاکم است و جامعه اسلامی نامیده می شود، فرق دارد. خصوصیت بعثت پیغمبر صلی الله علیه وآله دعوت به مکارم اخلاق بود. این هم یک عنصر و نکته دیگر در حیات رسالی و بعثت پیغمبر. پس می توان گفت که در حقیقت یکی از مرزها و ممیّزه های اسلام و جاهلیت، مسأله اخلاق است.

یک نکته دیگر که آن را نکته آخر قرار می دهم، محدود نشدن دیدها به زندگی دنیاست. این هم نکته ای اساسی است. یکی از خصوصیات نظام جاهلی این است که انسانهایش همه چیز را در زندگی دنیا می دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می آورند. اما اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی رسد، خود را فریب خورده، شکست خورده و زیان کرده به حساب می آورند. این یکی از خصوصیات زندگی جاهلی است. این که انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیات را هم این قرار داد که همه زندگی و همّت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد. این خصوصیات بعثت است که نقطه مقابل آن، جاهلیت قرار دارد.

امروز پرچم اسلام را جمهوری اسلامی بلند کرده است. یعنی پرچم بعثت را. یعنی همین ارزشها را که در بعثت هست و باید در تأمین آنها بکوشد. اگر قرار باشد که به اسم اکتفا کنیم، این دیگر اسلام نیست. باید توحید به معنای حقیقی کلمه و تسلیم در مقابل پروردگار رواج پیدا کند. باید نظام اجتماعی، نظامی عادلانه و نظام اخلاقی جامعه، نظامی انسانی و عاطفی و مبتنی بر فضائل باشد. در مقابل هر چه غیر خدا، تسلیم و عبودیت نباشد، تبعیت نباشد،



نفوذپذیری نباشد. بخصوص باید آن اعدا عدو انسان که همان «نفسک التي بین جنبیک» است و هواهای نفسانی که «مادر بتها، بت نفس شماس» و از همه بتها بالاتر و خطرناکتر است، مقهور شود. باید مبارزه با بتها، از جمله بت نفس، رایج باشد. نمی‌گوییم که انسانها یکسره تبدیل به فرشته شوند، اما یکسره تبدیل به انسانهایی شوند که در این راه تلاش و مبارزه می‌کنند. نفس این مبارزه، تقوا نامیده می‌شود. هر انسان و هر جامعه‌ای که چنین تلاش و مبارزه‌ای بکند، متقی و پرهیزکار است. این، یک بعد قضیه است. دنیای جاهلیت دنیایی به حساب می‌آید که فاقد ارکان و ارزشهایی است که ما سه چهار موردش را عرض کردیم. مسلماً محتوای بعثت و خطوط اساسی جامعه اسلامی، دارای ارکان و ارزشهایی بیش از سه چهار مورد است. جامعه جاهلی جامعه‌ای است که از ارزشهای مورد اشاره، تهی است و درست نقطه مقابل جامعه اسلامی قرار دارد. حال با این نقطه مقابل - جامعه جاهلی - چگونه باید برخورد کرد؟ غلط است اگر خیال کنیم در مقابل جامعه جاهلی، ما که جامعه اسلامی هستیم باید برخورد خصمانه داشته باشیم؛ نه. برخورد ما باید برخورد دلسوزانه باشد. یعنی ارزشها را به دنیایی که محتاج ارزشهای اسلامی است، معرفی کنیم. این قدم اول است. بعد اگر خودمان ان شاءالله برخوردار از این ارزشها هستیم، آنها را به نقطه مقابل منتقل کنیم. دشمنی و ستیزه‌گری‌ای که در اسلام وجود دارد، نسبت به کسانی است که مانع این تبادلند، مانع این نقل و انتقالند و مانع این تبدل و تحوّل در درون نظام اسلامی اند. آنها هستند که معارضند و با معارض، طبعاً اسلام برخورد معارضه‌آمیز می‌کند. لکن دنیا، دنیایی است که امروز به پیام اسلامی نیازمند است. پس، نکته‌ای که بنده امروز خواستم عرض کنم این است که پیام بعثت، برای خود ما یک پیام سازنده و یک درس است. این پیام، صرفاً یک قرارداد اجتماعی نیست؛ بلکه یک حرکت است و بیش از همه، مسؤولین نظام باید خودشان را به این حرکت آرایش دهند. هر یک از ما که در این نظام، مسؤول هستیم باید تسابق به این حرکت کنیم. البته آحاد انسانها مسؤولند؛ منتها خصوصیت ما این است که مسؤولیت جمع‌کثیری را بر دوش داریم و این بار، سنگینی می‌کند. اولین مسأله این است که ما بکوشیم فراتر از یک امر قراردادی حرکت کنیم. این که بگوییم دیروز این جامعه، جامعه‌ای طاغوتی بود، امروز بنا را بر این بگذاریم که این جامعه اسلامی است، کافی نیست. جامعه ما در این پانزده سال به برکت رهبری بزرگمردی که حقیقتاً متأثر از اسلام بود، به جامعه‌ای اسلامی تبدیل شد. امام بزرگوار، حقیقتاً با همه وجود، اسلام را درک می‌کرد، آیات قرآن را می‌نیوشید و از آن بهره می‌برد. او خود را با معارف اسلامی و قرآنی تطبیق می‌کرد و به مردم نیز چنین توصیه‌ای می‌نمود. نتیجه آن حرکت هم، خیل عظیم جوانان مؤمن و مردمان متقی و مردان و زنان مجاهد فی سبیل الله در جامعه ماست که بحمدالله کم هم نیستند و از همه جا بیشترند. اما این حرکت باید همان طور با شدت و قوت ادامه پیدا کند. شما به تبلیغات دشمن نگاه نکنید. رسانه‌هایی که با پولهای حرام زورمندان و زرمندان اداره می‌شوند و جهت می‌یابند ارزشی ندارند. حرفهای آنها که از رادیوها پخش می‌شود فاقد ارزش است و قیمتی ندارد. آنها در حقیقت، برف انبار می‌کنند. معلوم است که هرچه می‌گویند ناشی از حقد و حسد و بغض نسبت به اسلام است. بالاتر از همه، ناشی از آن است که از اسلام می‌ترسند. معلوم است که اسلام و قرآن برای زورمداران و قدرتمدارانی که دنیا را برای خودشان می‌خواهند و امروز، ملت ما به حق، آنها را استکبار جهانی می‌نامد، خطرناک است. خودشان هم می‌گویند خطرناک است. راست هم می‌گویند. حقیقتش نیز همین است. از روی حقد حسد و بغض و کینه، عبارات و الفاظ را با هم درمی‌آمیزند، انواع و اقسام شیوه‌های تبلیغاتی را همراهش می‌کنند و برای یک رادیو، ساعتها خوراک تدارک می‌بینند! حرفهای بی‌پایه و اساس که دلیل نمی‌شود.

شما دیدید و می‌بینید واضحترین حقایق جامعه ما را دگرگون جلوه می‌دهند. نمونه اش حرکت مبارزه با گرانفروشی است که دولت محترم و رئیس‌جمهور عزیز ما شروع کردند و دستگاهها دنبال نمودند. این حرکت، حرکت بسیار مبارکی است که مردم را بسیار خشنود و خوشحال کرده است و پیش هم می‌رود. به مجرد این که دولت و



رئیس جمهور محترم، حرکتی به این وضوح و روشنی را شروع کردند، دستگاہهای تبلیغاتی دشمن هم، یکصدا بنای برخورد کردن با این حرکت را گذاشتند. مسائل اقتصادی کشور را برخلاف آنچه که هست، نشان دادن؛ مشکلات را بزرگ جلوه دادن و مردم ما را ناامید وانمود کردن، خوراک رسانه‌های اینهاست. مردم ما ناامیدند؟ این مردم روشن بین، این مردمی که هر وقت برای هر جا که انقلاب از آنها دعوت کرده است، با همه وجود حضور پیدا کرده اند و آثار ایمان خودشان را به اسلام و به قرآن و به نظام و به مسؤولین و به دولت جمهوری اسلامی و به حرکت پانزده ساله تا امروز و به شخص امام بزرگوار، به وضوح نشان داده اند ناامیدند؟ حرکت به این عظمت از نومییدی برمی خیزد؟ دشمنان ما این حرفها را در گذشته نه چندان دور هم می زدند. همان روزهای جنگ که اگر شما به جبهه‌ها در منطقه خوزستان، ایلام و دیگر مناطق می رفتید، بیابانها را مملو از عناصر مؤمن داوطلب بسیجی می دیدید که بدون این که جزو ارتش و سپاه باشند، برای مبارزه و جانفشانی از یکدیگر سبقت می گرفتند. این مردم با این شور و شوق و ایمان مایوسند؟ دشمن می خواهد مردم را مایوس و مسؤولین را ناتوان جلوه دهد. واقعاً نقشه دشمن هم این است که اگر بتواند، مردم را مایوس و مسؤولین را ناتوان کند. در چه قضایایی؟ در قضایای جلو چشم ما. در قضایایی که همه آن را مشاهده می کنند. به طریق اولی در مسائل و قضایایی که در آنها قدری خفا باشد. دشمن این طور برخورد می کند.

علی رغم نیاز بشریت به اسلام، امروز دشمن با اسلام حداکثر دشمنی را می کند. قضیه بوسنی را ملاحظه کنید! ببینید مسلمانان در بوسنی هرزگوین چه می کشند. هر جا که مسلمانان حضور دارند و دشمنی در مقابلشان هست، غرب صمّ بکم می شود. حرف هم می زنند، اما شعار محض می دهند. تا امروز امریکا این همه تبلیغات برای بوسنی کرد؛ این همه ادعا نمود و حرف زد. کدام یک از این حرفها جامه عمل پوشید؟ اینها عملاً برای بوسنیاییها چه کردند؟ برای مردم مظلومی که مرد و زن و کوچک و بزرگشان روزانه از بین می روند، چه کردند؟ برای مسلمانان چچن چه کردند؟ برای سایر سرزمینهایی که مسلمانان در آن جاها مشکل و گرفتاری دارند چه کردند؟ برای مسلمین فلسطین و لبنان چه کردند؟ امروز مسلمانان در خانه خودشان فلسطین، مشکل دارند. آقایان نشسته اند و بی اعتنا به نیازهای مسلمانان، راجع به مسائل درجه دو و درجه سه دنیا با یکدیگر گپ می زنند! سکوت و بی اعتنائی اینها به خاطر دشمنی با اسلام است. اما اسلام، بزرگ است. اسلام برتر است؛ «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه». این را پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده است. این واقعیت است و تا امروز هم خود را نشان داده است. در آینده هم به فضل پروردگار خود را نشان خواهد داد. امیدواریم خداوند متعال، همه شما برادران و خواهران - مسؤولین عزیز کشور - را مشمول الطاف و تفضلات خود قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.